

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۲۸ - بهار ۱۴۰۱، ص ۱۲۱ - ۱۳۶	HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>
شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴	DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.78425">https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.78425</a>
نوع مقاله: پژوهشی	

## رویکرد فقیهان به موضوع بیع انسان آزاد در پرتو روایت سکونی

دکتر فتاح فتحی وانانی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حسین صابری (نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Emil: [saberi@um.ac.ir](mailto:saberi@um.ac.ir)

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

در این جستار، رویکرد عملی فقها در مواجهه با روایت «إن أمير المؤمنين (ع) أتى برجلٍ قد باعَ حراً ففَطَعَ يده» با روش توصیفی تحلیلی از دو جنبه جرم‌انگاری و مجازات جرم، بررسی شده است. فقهای متقدم درباره ماهیت جرم و مجازات موضوع مذکور در روایت، سرقت با مجازات قطع یا تعزیر؛ افساد فی الارض با مجازات قطع؛ مطلق افساد با مجازات قطع یا تعزیر را پیشنهاد کرده‌اند. فقهای متأخر این جرم را آدم‌ربایی با مجازات نامعین دانسته‌اند. این در حالی است که نص روایت مذکور؛ آن را بیع انسان آزاد با مجازات قطع ید معرفی کرده است.

این جرم را می‌توان تجارت انسان با مجازات قطع ید قلمداد کرد؛ زیرا احیای به بردگی گرفتن انسان‌ها را در پی دارد، نافی اراده و محدودکننده اختیار است و به بازدارنده محکمی همچون قطع ید و سهولت اجرا نیاز دارد؛ به طوری که که بدون نیاز به شروط سرقت مال تحقق یابد.

واژگان کلیدی: فروش انسان، سرقت انسان، آدم‌ربایی، تجارت انسان.



HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

Vol. 54, No. 1: Issue 128, Spring 2022, p.121-136

Online ISSN: 2538-3892



Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 09-01-2019

Revise Date: 20-07-2019

Accept Date: 05-11-2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86677>

Article type: Original Research

## The Approach of Islamic Jurists to the Topic of the Sale of Free Man in the Light of the Sakuni's Narration

**Fattah Fattahi Vanani**

Ph.D. Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

**Hossein Saberi**

Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)

Email: [saberi@um.ac.ir](mailto:saberi@um.ac.ir)

**Mohammad Taghi Fakhlaei**

Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

In the present study, the practical approach of Islamic jurists to the narration: “a man who had sold a free man was brought to Amir al-Mu'minin and he cut off his hand”, has been examined from both aspects of criminalization and punishment of crime through a descriptive-analytical method. As far as the nature of crime and punishment mentioned in the above said narration are concerned, the earlier jurists have proposed theft with hand cut off or Taazir as its punishment, corruption on earth with hand cut off as its punishment, absolute corruption with hand cut off or Taazir as its punishment. The later jurists have considered this crime as kidnap with undetermined punishment. Nevertheless, the text of the above said narration has declared the crime as selling a free man with hand cut off as its punishment. This crime may be considered as trade of human beings with cut off as its punishment; since it leads to the revival of slavery, denies the will and restricts the choice and requires a strong deterrent such as cut off and ease of execution, so that it is realized without the need that the conditions for theft of property are met.

**Keywords:** Sale of Human Beings, Theft of Human Beings, Kidnap, Trade in Human Beings



## مقدمه

سنت در لغت به معنای طریقه (جوهری، ۲۱۳۸/۵)، سیره (حمیری، ۲۹۰۲/۵)، رویه (قرشی بنایی، ۳۴۲/۳) و جمع آن سنن (طریحی، ۲۶۸/۶) است. از نظر ماهیت به سه قسم سنت قولی، فعلی، تقریری (عثمان، ۱۸۱ تا ۱۸۳) که همان نفس عمل معصوم است (شاهرودی، ۱۵۶)، تقسیم می‌شود که بخشی از احکام فقه اسلامی مستند به آن و در تمام فرق اسلامی پس از قرآن کریم دومین منبع تشریح شناخته شده است و به‌عنوان یکی از منابع استنباط احکام شرعی استفاده می‌شود.

آنچه مسلم است تکیه بیشتر بر سنت قولی معصومان (ع) است. در این زمینه کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی نگاشته شده است؛ اما گذشته از اقوال، علی‌رغم اهمیت رفتارهای نبوی و معصومان (ع)، به این قسم از سنت کمتر توجه شده است، در حالی که فعل معصوم (ع) به‌عنوان الگوی عملی شریعت می‌تواند کمک شایان‌ذکری به فهم مسائل موضوعات، روش‌ها و شیوه‌های شرعی و برخورد با حوادث جاری باشد و منبع مفیدی برای فقها در استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

در عصر حاضر به دلیل دسترسی نداشتن به معصوم (ع)، این منبع ارزشمند از دسترس ما خارج شده است؛ اما همین بخش از افعال و شیوه‌های رفتاری که در دسترس ما قرار گرفته است، می‌تواند نقش مهمی در استنباط احکام شرعی داشته باشد. از این رو مواجهه فقها در این خصوص و نوع عملکرد فقها در برخورد با موضوع یا مسئله‌ای واحد در باب سنت فعلی حائز اهمیت است، بالآخر در اقتباس رویکردهای عملیاتی آنان در مواجهه با سنت فعلی می‌تواند زوایای پنهان نظریات مختلف در این خصوص را آشکار کند.

این مقاله با در نظر داشتن نقش بعثت و امامت در تعلیم و راهنمایی انسان‌ها، در پی کشف میزان اثرگذاری فعل معصومان (ع) در فرایند استنباط احکام شرعی در تمسک به روایت «انّ امیرالمؤمنین (ع) اتی برجل قد باع حراً ففقطعه یده»<sup>۱</sup> که بیانگر فعل معصوم (ع) است، می‌باشد و عملکرد فقها در این خصوص بررسی و نوع حکم صادر شده در این مورد بیان و نحوه برداشت فقها در برخورد با این روایت در ابعاد جرم‌انگاری و مجازات این جرم بررسی و در نهایت وجوه تشابه و تمایز بین فتاوا تبیین می‌شود.

### ۱. آراء فقها

فقها در تمسک به روایت مذکور و مؤیدات آن در ابواب متفاوتی همچون باب حدالمحارب (طوسی، النهایة، ۷۲۱؛ هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۸۶)؛ ان سرق حرا صغیراً (طوسی، المبسوط، ۳۱۸/۸)؛ باب حد من سرق حراً فباعه (کلینی، الکافی، ۲۲۹/۷)؛ باب الحد فی السرقة... و الفساد فی الأرضین (طوسی، ۱۴۰، الخلاف، ۱۱۳/۱۰)؛ فی المسروق (صاحب‌جواهر، ۵۱۰/۴۱)؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام،



۵۰۲/۱۴؛ فاضل هندی، ۵۷۳/۱۰؛ طباطبائی، ۱۱۳/۱۶؛ باب حد السرقة (مجلسی اول، ۲۰۸/۱۰)؛ هل یقطع من سرق إنساناً؟ (نجفی مرعشی، ۱۹۶)؛ بیع الحر (خویی، تکملة المنهاج، ۴۱)؛ ما ورد فیمن سرق حراً أو حرة فباعها (هاشمی شاهرودی، مقالات الفقہیة، ۱۲۲)؛ إذا اختطف شخص إنساناً فشق بطنه و أخذ بعض أعضائه (جمعی از مؤلفان، ۵۰/۲۱) و آدم ربایی (محقق داماد، ۲۷۱/۴)، مباحث مختلفی را با بیان مجازات‌های قطع یا تعزیر برای این جرم بیان کرده‌اند.

### ۱.۱. مجازات قطع

برخی از فقها با جرم‌انگاری متفاوتی از این جرم و تعیین مجازات قطع برای آن، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند که آرا، دلایل آرا و بسط نظر ایشان بیان می‌شود.

شیخ طوسی: اولین کسی که در این خصوص سخن به میان آورده، شیخ طوسی است. شیخ در خلاف می‌گوید: اگر حر صغیری دزدیده شود، مجازاتش قطع نیست و این از اصحاب ما روایت شده و دلیلش اجماع و اخبار است که می‌گوید قطع واجب نیست، مگر در ربع دینار و بیشتر از آن و حر قیمتی ندارد (۴۲۸/۵). سپس وی در مبسوط می‌گوید: اگر حر صغیری دزدیده شود، از اصحاب ما روایت شده است که مجازاتش قطع است. در آخر کلام، ایشان بیان می‌کند که مجازات این سرقت قطع است (۳۱/۸). در پایان ایشان در کتاب نهایی می‌گوید: اگر کسی حری را بدزدد سپس بفروشد، بر او قطع ید واجب می‌شود؛ زیرا او از مفسدان در زمین است (۷۲۲).

**علامه حلی:** علامه در قواعد می‌گوید: دست سارق حر صغیر قطع نمی‌شود و اگر او را بفروشد به سبب ایجاد فساد دستش قطع می‌شود و اگر او را بفروشد، تأدیب و مجازات می‌شود (۵۵۵/۳). ایشان در کتاب تبصرة المتعلمین بیان می‌کند: فروشنده مملوک و حر، دستش قطع می‌شود (۱۸۹) و در کتاب تحریر الاحکام بیان می‌کند که در مسروق، مالیت شرط است؛ پس اگر کسی آنچه مال نیست همچون حر را بدزد، مجازاتش قطع دست نخواهد بود؛ چه حر صغیر باشد چه کبیر، بلکه اگر حر صغیر دزدیده شود و سپس به فروش برسد، سارق به سبب جلوگیری و تکرار نکردن آن در آینده قطع ید می‌شود (۳۵۷/۵) و در کتاب مختلف می‌گوید: اگر کسی حر را بدزد و سپس بفروشد، واجب است بر او قطع ید شود؛ زیرا او از مفسدان در زمین است و این قول را، قول مشهور بیان می‌کند.

**شهید ثانی:** شهید ثانی در روضه بیان می‌کند: سارق حر ولو حر صغیر، قطع ید نمی‌شود؛ زیرا این عمل مصداق سرقت مال نیست و اگر سارق حر، حر را بفروشد، برخی مجازاتش را قطع دست بیان کرده‌اند و این قطع، جزای مفسدبودن او است نه سارق بودن وی. ایراد وارد شده بر این قول چنین است که این قول به سبب اینکه جزای مفسد، تخیر امام در مجازات است نه تعیین مجازات، به سادگی پذیرفته نمی‌شود؛ از این رو ایشان ضمن بیان قول دیگری در توجیه قطع دست سارق حر بیان می‌کند: وجوب قطع در سرقت به دلیل حراست



از مال است و حراست از نفس از آن بالاتر است، پس قطع در سارق نفس اولی است را سخن ثواب و قیاس بیان شده را تمام نمی‌داند. دلیل رد این سخن را این‌گونه بیان می‌کند که حکم قطع در سارق، معلق بر مال خاص و سرقت بر وجه خاص است و امکان اثبات این دو، مال خاص و وجه خاص در حرّ وجود ندارد. از این رو این دلیل کامل نیست؛ زیرا مطلق صیانت مال در باب سرقت مدنظر نیست؛ بلکه مقصود، مال خاص مدنظر است؛ یعنی مالی که ارزش آن ربع دینار و بر وجه خاص یعنی در سرّ و خفا باشد و به سرقت برود. پس در باب سرقت حر این شرایط صدق نمی‌کند؛ لذا حمل نفس به مطلق مال بدون رعایت شرایط قطع، دلیل کامل و کافی نخواهد بود و این نوع قیاس اولویت بدون رعایت شرایط آن صحیح نیست (۲۵۱/۹ تا ۲۵۴).

ایشان در کتاب مسالک ضمن بیان اختلاف در حکم سارق حر که برخی قائل به مجازات قطع و برخی قائل به قطع نکردن شده‌اند، بیان می‌کند که شیخ و جماعتی مجازات قطع را پذیرفته‌اند نه از نظر سرقت مال، بلکه از نظر ایجاد فساد در زمین و برای اولین بار دلیل این نظر را روایت «أن أمير المؤمنين (ع) أتى برجل قد باع حرّاً، فقطع يده» بیان می‌کند و سخن شیخ را با این روایت تأیید می‌کند.<sup>۱</sup> سپس مباحث قبلی خود در کتاب روضه را بازگو کرده و به این نکته می‌پردازد که اگر این حکم از سوی شیخ پذیرفته شده دیگر نظر ایشان در باب فرق بین سرقت حرّ کبیر و صغیر پذیرفته نیست و حکم هر دو یکی است (۵۰۱/۱۴) و قائل به اطلاق گیری از روایت است (حرّ چه صغیر باشد، چه کبیر) و در آخر کلام خود، مجازات قطع از باب مفسد فی الارض را بیان می‌کند و آن را صحیح نمی‌داند. سپس کلام شیخ که در کتاب مختلف از ایشان نقل شده است که می‌گوید «حکم قطع به خاطر حراست از نفس است که از حراست مال اولی است وقتی در حراست مال قطع دست باشد، در حراست نفس به طریق اولی قطع جاری می‌شود»، را بیان می‌کند و این نوع قیاس را صحیح ندانسته و بیان می‌کند: حکم در سرقت به سبب وجود مال مخصوصی است و مطلق صیانت که در اینجا به نفس تسری داده شده، در اطلاق نصوص مجهول الاراده است. افزون بر آنکه در سرقت، شرایط دیگری علاوه بر صیانت وجود دارد که امکان تسری حکم به نفس را ایجاد نمی‌کند.

**اردبیلی:** ایشان در کتاب مجمع الفائدة بیان می‌دارد: اگر مسروق حر باشد، مجازاتش قطع نیست؛ زیرا سرقت حر نه عرفاً و نه شرعاً سرقت تلقی نمی‌شود و اگر مجازات، قطع گفته شده است، از باب دفع فساد است؛ زیرا فساد و فتنه اشد از قتل است و اگر قتل باعث قصاص و قتل شود، بعید نیست فساد هم باعث قصاص و قتل شود. سپس روایت سکونی در این خصوص را ذکر می‌کند که: «عن أبي عبد الله (ع) أنّ أمير المؤمنين (ع) أتى برجل قد باع حرّاً فقطع يده». سپس ایشان بیان می‌کند که دلیل اولی که دست سارق حر را به سبب سرقتش قطع می‌کنند، تام نیست و اصل هم نبود سرقت این عمل است، مگر اینکه این عمل را عرفاً و شرعاً سرقت بدانیم و به واسطه این کار، مجازات قطع را اعمال کنیم که این سخن جای تأمل دارد

۱. و یؤیّده رواية السکونی عن أبي عبد الله علیه السلام: «أن أمير المؤمنين (ع) أتى برجل قد باع حرّاً، فقطع يده».



**طباطبائی حائری:** صاحب ریاض، مسائل در این خصوص را بیان می‌کند: اگر مسروق حر باشد و سارق او را بفروشد، دست سارق قطع می‌شود و در این زمینه ضمن ادای بر شهرت می‌گوید: نصوص مستفیض در این باره وجود دارد که قوی‌ترین آن‌ها «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اتى برجل قد باع حرّاً، فقطع يده» است و باید گفت که این قطع نه از باب سرقت که از باب ایجاد فساد است. سپس اشکالی بیان می‌کند که اگر این مورد از باب فساد است، مجازاتش اختیار امام در یکی از سه مجازات است نه تعیین قطع و می‌گوید: این تعیین از باب خصوصیتی است که در این جرم وجود دارد و این جرم را از قاعده حد مفسد خارج می‌کند و این بیان برخاسته از روایت مذکور و دیگر روایت‌ها است که در این زمینه بیان شده است (۱۱۲/۱۶).

**فاضل هندی:** فاضل هندی در این خصوص بیان می‌کند: سارق حر صغیر مجازاتش به سبب ایجاد فساد قطع است، اگر او را بفروشد و راجع به این حکم به روایت مذکور<sup>۱</sup> و مؤیدات آن استناد می‌کند، سپس می‌گوید: شیخ در خلاف و مبسوط، این حکم را مقید به صغر بیان می‌کند و ادامه می‌دهد بدین صورت که این تقیید با وجود اطلاق روایت اول<sup>۲</sup> بیان شده است. سپس ایشان حالتی را بیان می‌کند که در صورتی که حری را بدزدند و او را بفروشد، به آنچه حاکم صلاح بدانند مجرم تأدیب و عقوبت می‌شود و از نظر ایشان این جرم دارای دو رکن سرقت و فروش است و در صورت تحقق هر دو رکن مجازاتش قطع است و نبود هریک از ارکان جرم، مجازات جاری نمی‌شود و این حکم را به سبب اختصاص روایت و مؤیدات آن به بیع بیان می‌دارد (فاضل هندی، ۵۷۳/۱۰).

**خوانساری:** ایشان بیان می‌کند: بیع حر و مجازات آن این است که ید بایع به سبب دفع فساد قطع می‌شود به دلیل روایت<sup>۳</sup> و مؤیدات آن. سپس ایشان نکته‌ای را در خصوص قولی که قطع را نه به عنوان حد، بلکه از باب فساد می‌داند، بیان می‌کند: اولاً اثر عملی بر این سخن مترتب نیست، افزون بر اینکه این سخن نیاز به یک کبرای حکمیه دارد و آن این است که فساد، سبب و دلیلی برای قطع باشد و برای این سخن دلیلی وجود ندارد؛ ثانیاً مانعی برای این وجود ندارد که بیع حر به منزله سرقت باشد (۱۴۷/۷).

**مرعشی:** ایشان بیان می‌دارد سرقتی که همراه فروش حر باشد، به سبب ایجاد فساد مجازاتش قطع است و اخباری در این خصوص وجود دارد که یکی از آن‌ها، روایت<sup>۴</sup> مذکور است و این روایت و دیگر نصوص، فرقی بین صغیر و کبیر به دلیل اطلاقشان در این خصوص قائل نیستند. سپس قول شیخ طوسی که این جرم را مقید به صغر حر کرده بود، بیان می‌کند و دلیل شیخ که در این خصوص بیان کرده بود که کبیر به علت اینکه

۱. لقول الصادق (ع) فی خبر السکونی: إنّ أَمیر المؤمنین علیه السلام اتى برجل قد باع حرّاً، فقطع يده.

۲. همان.

۳. لروایة السکونی عن أبی عبد الله (ع): «أَنَّ أَمیر المؤمنین صلوات الله علیه اتى برجل قد باع حرّاً فقطع يده».

۴. منها موثقة السکونی: عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله (ع): أَنَّ أَمیر المؤمنین (ع) اتى برجل قد باع حرّاً فقطع يده.



غالباً از خودش محافظت می‌کند و امکان فروشش نیست، را با این توضیح رد کرده است: «دلیل مجازات قطع، از بین بردن فساد است نه اجرای حد؛ لذا وقتی دلیل این شد فرقی بین کبیر و صغیر وجود ندارد» و سپس قولی که قطع را به سبب حراست مال بیان و به حراست نفس تسری می‌داد؛ با این بیان که این نحوه تسری حکم از باب تنقیح مخرج است و این نوع از قیاس‌ها در مذهب شیعه باطل است، مخدوش می‌کند (۱۹۲).

**خویی:** ایشان بیان می‌کند: هرکس انسان آزادی را بفروشد؛ چه کبیر باشد چه صغیر؛ مذکر باشد یا مؤنث، دستش قطع می‌شود و دلیل این حکم را روایت مذکور<sup>۱</sup> و مؤیدات آن<sup>۲</sup> ذکر می‌کند (مبانی تکملة المنهاج، ۳۸۴/۴۱).

**شاهرودی:** ایشان بیان می‌کند که در خصوص حکم سرقت حرّ فروخته شده روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله روایت مذکور که در سندش نوفلی وجود دارد. سپس اقوال فقها را در ذیل روایت بیان و تبیین می‌کند که از مجموع این کلمات و روایات مذکور مشخص می‌شود که قطع به ملاک افساد فی الارض است. سپس ایشان ذکر می‌کند که این حمل، برخلاف صریح روایات این بخش است؛ زیرا روایات بر سرقت بودن این جرم اشاره دارند و نمی‌شود این جرم را افساد در زمین دانست. سپس در ادامه بیان می‌کند: در فرض تمام بودن سند این روایات، اولی این است که به مضمون روایت تعبد داشت و در خصوص این روایات، شروط لازم برای سرقت اموال معتبر نیست و در سرقت و فروش حرّ، خروج تخصصی از سرقت وجود دارد و منظور از این سرقت، سرقت به معنای مجازی آن است نه معنای حقیقی آن.

سپس ایشان به سخن فقها که این جرم را افساد در زمین می‌داند، اشاره و بیان می‌کند: ادعای اطلاق‌گیری از عنوان مفسد در زمین و تعمیم آن به این جرم، ادعای درستی نیست؛ زیرا بر فرض صحیح بودن، این ادعا فقط شامل مفسد در زمین به معنای خاص آن یعنی تجاوز بر نفوس اعراض و اموال می‌شود، نه مطلق فساد که فساد اخلاقی، فکری و عقیدتی و مانند آن را در بر می‌گیرد و سخن فقهایی که در این خصوص حکم به افساد در زمین کرده‌اند، بیشتر از معنای خاص این عنوان، چیزی در بر نمی‌گیرد؛ زیرا آیه مبارکه‌ای که در این باره وجود دارد واضح است و نمی‌توان جرم دیگری را تحت عنوان افساد در زمین تعریف کرد؛ لذا در این خصوص بیان شد که منظور از افساد در زمین افساد به نحو تجاوز، ظلم و تعدی بر دیگران با سرقت و دیگر جرایم است نه مطلق فساد؛ از این رو مصادیق افساد در زمین که موضوعی است برای جریان حد مذکور، فقط محاربه است و بستن راه‌ها و امکان تسری به دیگر جرایم وجود ندارد. پس جرم مذکور در حوزه جرم‌شناسی، افساد در زمین تلقی نمی‌شود (هاشمی شاهرودی، قراءات فقهیه معاصره، ۴۲۰ تا ۴۲۵).

ایشان در جای دیگر به همین موضوع اشاره و بیان می‌کند: انصاف این است که جرم‌انگاری این موضوع

۱. و تَدَلَّى عَلَى ذَلِكَ مَعْتَبِرَةَ السَّكُونِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حَرًّا فَقَطَعَ يَدَهُ».

۲. و تَوَيَّدَهَا رِوَايَةُ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَلَى رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رِوَايَةِ طَرِيفِ بْنِ سَنَانَ الثَّوْرِيِّ عَلَى رِوَايَةِ الصَّدُوقِ وَ الشَّيْخِ، قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ حَرًّا فَبَاعَهَا قَالَ: «قَالَ: فِيهَا أَرْبَعَةٌ حُدُودٌ، أَمَّا أَوَّلُهَا: فَسَارِقٌ تَقَطَّعَ يَدَهُ» الْحَدِيثِ.



تحت عنوان افساد در زمین توسط فقها یک احتمال است و در روایات مذکور در این زمینه شاهی برای آن وجود ندارد؛ بلکه ظاهر روایات، ثبوت قطع را به سبب سرقت بیان می‌کند و تناسب بین حکم و موضوع و سیاق روایات و صراحت برخی از آن‌ها این موضوع را تأیید می‌کند و از آن بالاتر اینکه قطع ید اصطلاحی است برای حد سرقت نه محارب یا مفسد در زمین بودن و واضح است که سرقت حر و فروشش را تحت عنوان مفسد شمردن، صحیح نیست و امری فاسد است و دلیل اینکه شیخ و دیگران این نوع بیان را داشته‌اند به سبب دفع این اشکال است که حر قابلیت ملکیت و مالیت را ندارد و شرط رسیدن به نصاب مسروق را به خود نمی‌پذیرد و با بیان افساد در زمین بودن این جرم، مشکل حل نشده و مشکل دیگری نیز به وجود می‌آید که فساد سرقت نیست. پس در دفع اشکال بهتر این است که بگوییم که شرط نصاب در مسروق، مختص اموال مسروقه است نه همه مسروقه‌ها، پس عموماً قطع سارق در غیر از اموال مسروق بر حجیتش باقی می‌ماند و در صورتی که این سخن پذیرفته نشود باید گفت: در فرض صحت حمل مفسد در زمین بر این جرم، باید افساد در زمین را تعمیم داد به معنای تجاوز بر اموال نفس‌ها ولو به غیر از شهر سلاح و محاربه نه مطلق افساد با تمام خصوصیات آنکه قابلیت تعمیم دارد و جرم مذکور را در بر می‌گیرد (همو، مقالات فقهیه، ۱۲۱).

#### ۲.۱. مجازات تعزیر

برخی دیگر از فقها با تعیین مجازات تعزیر برای این جرم به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند که آرا، دلایل آرا و بسط نظر ایشان بیان می‌شود.

**امام خمینی:** امام بیان می‌کند که اگر حرّ کبیر یا صغیر را، مرد باشد یا زن، بدزدد، از نظر حد، قطع نمی‌شود. پس آیا جهت دفع فساد، قطع می‌شود (یا نه)؟ بعضی گفته‌اند: بلی و برای این حکم روایتی را بیان کرده‌اند؛ ولی احوط، ترک قطع و تعزیر او است به آنچه که حاکم صلاح می‌داند (تحریر الوسیله، ۲۲۹/۴).  
**سبزواری:** ایشان بیان می‌کند که اگر حری؛ چه کبیر چه صغیر، دزدیده شود، دست سارق قطع نمی‌شود و حاکم شرع به آنچه تشخیص دهد او را تعزیر می‌کند و اگر مسروق را بفروشد، مجازاتش قطع است و این حکم به سبب روایت مذکور<sup>۱</sup> است (۸۳/۲۸).

**تبریزی:** آیت‌الله تبریزی بیان کرده است که اگر حر مسروقی فروخته شود، مجازاتش قطع دست نیست. سپس ایشان به نقل سخن دیگران پرداخته و بیان می‌کند که آنچه فقها در خصوص مجازات قطع بیان می‌کنند به دلیل استدلال به معتبر سکونی است و دیگر روایات آن را تأیید می‌کند و این روایت قابل تقیید نیست (۳۴۰).

**لنکرانی:** ایشان بیان می‌کند: اگر حری چه صغیر چه کبیر، مؤنث یا مذکر، دزدیده شود، مجازاتش قطع نیست، بلکه مجازاتش تعزیری است که حاکم تشخیص دهد و دلیل قطع نکردن دست سارق حر این است

۱. لجملة من الأخبار، نسب إلى المشهور العمل بها، فعن الصادق (ع) فی موثق السکونی: «ان أميرالمؤمنین (ع) أتى برجل قد باع حراً، فقطع يده».





که در سرقت لغتاً و عرفاً مالیت مسروق، شرط است و این شرط در حر مسروق وجود ندارد. سپس اقوال فقها در این خصوص را بیان می‌کند که فقها تحت عنوان «اذا سرق الحر فباعه» به این موضوع پرداخته‌اند و مستند سخن ایشان، روایات متعددی است. بعد از آن به سخن در باب این روایات می‌پردازد که بعد از وجود اشتباه در روای این روایت‌ها که بر کسی پوشیده نیست، بیان می‌شود که اولاً آیا با ملاحظه این روایات حکم قطع ثابت می‌شود یا خیر؟ ثانیاً روایات مذکور ضعیف است و شهرت هم جبران این ضعف را نمی‌کند و اصل شهرت فتوای شیخ در نهایی که در کتاب خلاف از این فتوا عدول کرده است، افزون بر این روایت سکونی، هیچ اشاره‌ای به سرقت حر ندارد و فقط از بیع حر سخن می‌گوید و قطع یدی اگر هست به سبب سرقت نیست؛ بلکه به دلیل فساد است و عنوان بیع حر به خودی خود در ردیف سرقت، مجازاتش قطع ید است بدون اینکه این جرم از مصادیق فساد باشد که مجازاتش بر اساس آیه قرآن تخییر امام در یکی از مجازات‌ها باشد، همچنین این روایات اطلاق دارد و مقید به چیزی نیست (۵۴۸).

## ۲. ابعاد روایت سکونی

باتوجه به مطالب مذکور استنباط می‌شود که مواجهه فقها با روایت «انَّ أمير المؤمنين (ع) أتى برجل قد باع حراً، فقطع يده»، در دو بُعد جرم‌نگاری، مجازات و دلایل آن به شرح زیر می‌تواند بررسی شود.

### ۱.۲. جرم‌نگاری

در زمینه جرم‌نگاری این روایت در آراء فقها عناوینی همچون سرقت، مفسدفی الارض، بیع و آدم‌ربایی بیان می‌شود.

أ. سرقت: اولین کسی که این جرم را تحت عنوان سرقت بیان می‌کند شیخ طوسی است. ایشان تحت عناوین «اگر حر صغیری را بدزد» (تهذیب الأحكام، ۴۲۸/۵؛ المبسوط، ۳۱/۸) و «اگر کسی حری را بدزد» (النهاية، ۷۲۲)، به سرقت بودن این جرم را تحت عنوان سرقت جرم‌نگاری می‌کند. سپس به تبعیت از ایشان، دیگر فقها با عناوینی همچون «سارق حر» (علامه حلی، قواعد الأحكام، ۵۵۵/۳؛ همان، ۲۴۹/۹؛ شهید اول، ۲۶۲؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۲۵۱/۹ تا ۲۵۴؛ فاضل هندی، ۵۷۳/۱۰؛ شوشتری، ۱۶۸/۱۱) و «لو مسروق حراً» (علامه حلی، تحریر الأحكام، ۳۵۷/۵؛ طباطبائی، ۱۱۲/۱۶؛ صاحب‌جواهر، ۵۱۰/۴۱) و «لو سرق حراً» (سبزواری، ۸۳/۲۸؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۸۶/۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۵۴۸؛ نجفی مرعشی، ۱۹۳) و «فی سرقة الحر» (کلیپایگانی، ۱۰۷/۳) و «انه سرقة عرفاً و شرعاً...» (مقدس اردبیلی، ۲۴۴/۱۳) و «والحق أنه لا یبعد الصدق عرفاً و السارق عند العرف أعمّ ممّن سرق مالاً أو إنساناً» (موسوی اردبیلی، ۲۱۲/۳)، این جرم را سرقت بیان می‌کنند.

ب. مفسدفی الارض: شیخ طوسی در کتاب نهایی ضمن بیان این جرم در زمره سرقت، در کنار



سرق‌پنداستن این جرم، عنوان مفسد در زمین بودن سارق حر<sup>۱</sup> را نیز برای آن بر می‌گزیند (۷۲۲). دیگر فقها نیز در کتب فقهی خویش عنوان مفسد فی الارض را برای این جرم برگزیده‌اند (قطب راوندی، ۳۸۸/۲؛ ابن‌ادریس، ۴۹۹/۳؛ قطب‌الدین کیدری، ۵۲۵؛ محقق حلی، نکت‌النهاية، ۳۳۶/۳؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ۲۴۹/۹؛ نجفی مرعشی، ۱۹۶؛ موسوی اردبیلی، ۲۰۸/۳).

**ج. بیع الحر:** اولین فقیهی که صحبت از بیع الحر می‌کند، ابوصلاح حلبی در الکافی است. ایشان ذیل فصل «فی السرقة و حده» درباره فروش زن آزاد توسط زوجش، این بحث را با عبارت «من باع حره» بیان می‌کند (۴۱۲). پس از ایشان، دیگر فقها تحت عنوان بیع الحر (خوانساری، ۱۴۷/۷؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۸۴/۴؛ همو، تکملة المنهاج، ۵۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۵۵۱؛ وحید خراسانی، ۴۹۸/۳؛ روحانی، ۲۹۲/۳؛ فیاض، ۳۱۰/۳؛ طبسی، ۱۴۳) و بیع الحر المسروق (نجفی مرعشی، ۲۱۰)، این عنوان را به فعل مذکور تسری می‌دهند و ذیل این عنوان آن را بیان می‌کنند.

**د. آدم‌ربایی:** اولین فقیهی که عنوان آدم‌ربایی را برای جرم مذکور به‌استناد روایت مذکور به کار برده است، محقق داماد در کتاب قواعد فقه می‌باشد (۲۷۰/۴) و پس از ایشان صاحب فقه الحدود و التعزیرات تحت عنوان خطف<sup>۲</sup> الاشخاص یا خطف الحر و... (موسوی اردبیلی، ۲۰۴/۳) این عنوان را برای جرم مذکور بیان کرده است.

## ۲.۲. مجازات

مبحث دومی که در این خصوص در آراء فقها تجلی پیدا کرده و فقها به آن پرداخته‌اند مربوط به مجازات و دلایل این جرم نسبت به هریک از عناوین فوق است که شامل قطع، تأدیب، عقوبت، تعزیر و... است. راجع به این مجازات چند حالت در کتب فقهی فقها به چشم می‌خورد: مجازات به ملاک سرقه؛ مجازات به ملاک مفسدبودن؛ مجازات به ملاک دفع فساد: ۱. مجازات قطع ۲. مجازات تعزیر؛ مجازات به ملاک بیع حر که در خصوص هریک، فقها آرا و ادله مختلفی به شرح ذیل بیان کرده‌اند.

**أ. مجازات به ملاک سرقه:** برخی گفته‌اند: «اگر فرد آزاد صغیری را بدزدد، حکمش قطع دست نیست و اصحاب ما عدم قطع را روایت کرده‌اند. دلیل ما این است که اجماع فرقة امامیه و اخبار ایشان بر این است که قطع دست در ربع دینار به بالا است، درحالی که نمی‌توان برای حر قیمتی تعیین کرد و گفته پیامبر که قطع در ربع دینار است نیز بر این دلالت دارد؛ زیرا مراد ایشان چیزی است که ارزش آن ربع دینار باشد و شخص آزاد [آن قدر والا است که] قیمتی ندارد» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۲۸/۵). برخی دیگر بیان می‌دارند: «دست سارق حر صغیر قطع نمی‌شود، اگر او را نفروشد، تأدیب و مجازات می‌شود» (علامه حلی، قواعد الاحکام،

۱. لآئه من المفسدین فی الارض.

۲. ربودن (قرشی بنایی، ۲۶۳/۲).



برخی دیگر گفته‌اند: اگر حر را بدزدند و بفروشند، به آنچه حاکم تشخیص دهد تأدیب می‌شود (نجفی مرعشی، ۱۹۴؛ صاحب‌جواهر، ۵۱۰/۴۱؛ فاضل هندی، ۵۷۳/۱۰). برخی دیگر با همین فرض بیان داشته‌اند که به آنچه حاکم تشخیص دهد تعزیر می‌شوند (سبزواری، ۸۳/۲۸).

برخی دیگر بیان داشته‌اند که به واسطه سرقت قطع ید نمی‌شوند (شوشتری، ۱۶۷/۱۱؛ ترحینی عاملی، ۳۶۶/۹)؛ زیرا حر، مال نیست و سرقت مال شرط ثبوت حد قطع است (همان).

ب. مجازات به ملاک مفسدبودن: در این زمینه برخی گفته‌اند: «اگر کسی حری را بدزدد، سپس بفروشد بر او قطع ید واجب می‌شود؛ زیرا او از مفسدان در زمین است (طوسی، النهایة، ۷۲۲؛ علامه حلی، ۲۴۹/۹؛ ابن‌ادریس، ۴۹۹/۳). در همین مورد بیان شده است که «قول مشهور، همین قول است؛ زیرا علت وجوب قطع در دزدی مال، صیانت و حفاظت آن است، درحالی‌که حفاظت نفس اولی است؛ لذا به طریق اولی باید در آن، قطع واجب باشد، نه از این جهت که او دزد مال است، بلکه از این رو که مفسد فی الارض است».

ج. مجازات به ملاک دفع فساد: در این خصوص ضمن بیان این موضوع که قطع به سبب دفع فساد است نه مفسد فی الارض بود؛ سخن فقها این فساد را ناشی از چهار حالت به تصویر می‌کشاند که در سه حالت اول آن، مجازات قطع ید و در حالت چهارم، مجازات تعزیر است که به این شرح بیان می‌شود: فساد ناشی از بیع حر؛ فساد ناشی از سرقت و بیع؛ فساد به صورت مستقل؛ فساد ناشی از سرقت.

مجازات قطع: در حالت اول که فساد ناشی از بیع حر است برخی بیان کرده‌اند: «کسی که زنی آزاد را، چه زن خودش باشد چه بیگانه، بفروشد دستش بریده می‌شود؛ زیرا در زمین فساد ایجاد کرده است» (ابوالصلاح حلبی، ۴۱۲). برخی دیگر با همین ملاک و بدون مقیدکردن آن به جنسیت خاصی (زن یا مرد)، بیان کرده‌اند: «در بیع حر به سبب دفع فساد، دست بایع قطع می‌شود» (خوانساری، ۱۴۷/۷). برخی دیگر این‌گونه بیان کرده‌اند که «اگر مسروق حر باشد و سارق او را بفروشد، به دلیل فساد ناشی از بیع دستش قطع می‌شود (صاحب‌جواهر، ۵۱۰/۴۱).

در حالت دوم فساد ناشی از سرقت و بیع، برخی بیان کرده‌اند که «دست سارق حر قطع نمی‌شود، پس اگر حر را بفروشد به سبب ایجاد فساد در زمین مجازاتش قطع است (شهید اول، ۲۶۲) و دست سارق حر صغیر قطع نمی‌شود و اگر او را بفروشد به دلیل ایجاد فساد دستش قطع می‌شود (علامه حلی، قواعد الأحکام، ۵۵۵/۳) و دست سارق فروشنده حر به سبب ایجاد فساد قطع می‌شود (محقق حلی، المختصر النافع، ۲۲۴/۱) و اگر حری را بدزدند سپس بفروشند به سبب دفع فساد، مجازاتش قطع است (همو، شرایع الاسلام، ۱۶۲/۴) و سارق فروشنده حر صغیر دستش به سبب ایجاد فساد قطع می‌شود (فاضل هندی، ۵۷۳/۱۰) و اگر سارق حر، حر را بفروشد، مجازاتش قطع دست است و این به سبب ایجاد فساد است (نجفی مرعشی،



در حالت سوم که مستقلاً مجازات به دفع فساد بر می‌گردد، برخی گفته‌اند که «اگر کسی حری را بدزدد، مجازاتش قطع نیست؛ زیرا سرقت حر نه عرفاً و نه شرعاً سرقت تلقی نمی‌شود و اگر مجازات قطع گفته شده، از باب دفع فساد است» (مقدس اردبیلی، ۱۳/۲۴۳).

مجازات تعزیر: در حالت آخر که فساد ناشی از سرقت حر است، برخی بیان کرده‌اند که «اگر حرّ کبیر یا صغیر را، مرد باشد یا زن، بدزدد از نظر حد قطع نمی‌شود. پس آیا جهت دفع فساد، قطع می‌شود (یا نه)؟ بعضی گفته‌اند: بلی و برای آن به روایتی استناد کرده‌اند؛ ولی احوط ترک قطع و تعزیر او است به آنچه که حاکم صلاح می‌داند (خمینی، تحریر الوسیله، ۴/۲۲۹).

د. مجازات به ملاک بیع حر: در خصوص مجازات از جانب بیع حر و نه فساد ناشی از بیع حر، برخی بیان کرده‌اند: «کسی که انسان آزادی را بفروشد، صغیر باشد یا کبیر، مرد باشد یا زن، دستش بریده می‌شود (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۳۸۴/۴). برخی دیگر بیان کرده‌اند: «فروشنده مملوک و حر دستش قطع می‌شود» (طبسی، ۱۴۳).

بر اساس مطالب مذکور بیان می‌شود که استناد به روایت «انّ أمیرالمؤمنین (ع) أتى برجل قد باع حراً، فقطع یده» بر فرض صحت سند آن، نیاز به پیچیدگی‌های فوق نیست و می‌توان این‌گونه بیان کرد که به علت جرم‌انگاری و تعیین مجازات، این جرم از سوی فقهای متقدم در قالب جرم سرقت با مجازات قطع یا تعزیر؛ جرم مفسده الارض و تعیین مجازات قطع ید؛ جرم دفع فساد با مجازات قطع یا تعزیر بیان و از سوی فقهای متأخر جرم‌انگاری تحت عنوان جرم آدم‌ربایی و عدم تعیین مجازات آن بیان شده است؛ این در حالی است که صراحت روایت جرم‌انگاری آن را «بیع حر» بیان کرده و مجازات «قطع ید» را برای آن بیان کرده است؛ از این رو آنچه به نظر می‌رسد مددگرفتن فقها از آراء فقهای متقدم (عمل فقها) و توجه نکردن به روایت فوق بوده است.

این تقید فقها به آراء فقهای متقدم بالاخص فتوای شیخ طوسی و ادله مطرح شده از سوی ایشان و دیگر فقها سبب شده است که فقهای بعد از ایشان در توجیه رأی ایشان برآمده و به بسط نظر ایشان و دیگر فقها بپردازند. حال آنکه در عصر جدید جرایمی که نسبت به حقوق انسان‌ها بالاخص جرایم نافی اراده انسان و محدود و محصورکننده اختیار او نیاز به بازدارنده محکمی همچون قطع ید؛ آن هم بدون اعمال شروط زیادی که در سرقت مال مدنظر است، می‌باشد و کثرت احیای به بردگی گرفتن انسان‌ها که بیشتر ناشی از تجارت انسان است، می‌توان این جرم را تحت عنوان تجارت انسان با مجازات قطع ید قلمداد کرد و از این قوه قاهره به عنوان بازدارنده‌ای برای ایجاد آسایش روانی و اجتماعی در جوامع بشری استفاده کرد.



## نتیجه‌گیری

۱. فقها در نظرات اصولی خود قائل به عدم اطلاق احادیث حاکی از سنت فعلی هستند و بیشتر بر قدر متیقن آن تأکید دارند؛ اما در عمل علاوه بر توجه‌نکردن به این نظر در بُعد حکم و مصداق، قائل به اطلاق روایت «أن أمير المؤمنين (ع) أتى برجل قد باع حرّاً، فقطع يده» هستند و تنها موردی که اطلاق مصداقی را به بیان و فروش حر را مقید به صغر می‌داند، شیخ طوسی در کتاب مبسوط است که در کتاب نهاییه از این نظر خود عدول می‌کند.

۲. بیشتر فقها قائل به ضعف در سند راویان این حدیث بالاخص نوفلی هستند و به سبب عمل فقها به این حدیث نتوانسته‌اند از این حدیث چشم‌پوشی کنند و برخی به صراحت ضمن پذیرش ضعف در حدیث، دلیل نظر فقهی خود را این حدیث بیان می‌کنند.

فقهای معاصر به رأی متفاوت از رأی فقهای متقدم رسیده‌اند؛ اما در بیان فتوا محطاطانه برخورد و در کنار نظر خویش نظر فقهای متقدم را نیز بیان کرده‌اند. درباره جرم‌انگاری این روایت، عملکرد فقها چندین سیر تاریخی دارد:

أ. اولین دوره که از زمان شیخ طوسی شروع شده و با تکیه بر رابطه علت و معلولی آن هم با برهان آنی از مجازات قطع به جرم سرقت رسیده‌اند.

ب. دوره دوم که دسترسی به منابع گسترده‌تر و تعارض جرم‌انگاری با نص برخی ادله شرعی و نقلی مشخص شده و با قیاس و دیگر برهان‌ها؛ جرم‌انگاری از سرقت به فساد تغییر کرده است که برخی به سبب صراحت تعارض تخیر امام در مجازات مفسد فی الارض و تعیین مجازات در این جرم، عنوان مفسد فی الارض را برای این جرم بیان نکرده و فقط سخن از فسادانگیز بودن جرم به میان آورده‌اند.

ج. دوره دیگری که در جرم‌انگاری روایت شکل گرفته است، دوره بیان جرم بر اساس نص روایت است. این دوره که با ابوصلاح حلبی شروع می‌شود، به جای دسته‌بندی جرم جدید، در ذیل دیگر جرایم به بیان جدیدی از این جرم آن هم با تکیه بر نص روایت می‌پردازد و بیع الحر را جرم جدیدی پنداشته که مجازاتی نیز برای آن بیان می‌دارد.

د. آخرین دوره جرم‌انگاری این روایت که مربوط به فقهای معاصر است و تفاوت بسیاری از نظر استفاده از برهان‌ها و اتکای به نص با دوره‌های قبل دارد. این امر باعث ورود ادبیات جرم‌انگاری جدیدی در فقه شده است. در این دوره جرم روایت مذکور را آدم‌ربایی بیان می‌کنند، هرچند از بیان آراء فقهای متقدم نیز چشم‌پوشی نشده است و گاهی در ترمیم ادله آن فقها نیز اقدام شده است.

در بُعد مجازات، عملکرد فقها بدین شرح است:

أ. فقهای متقدم بالاخص و برخی از فقهای معاصر کاملاً نص‌گرا بوده و ضمن بیان فوق در خصوص



جرم‌انگاری، مجازات این جرم را قطع بیان کرده‌اند.

ب. پس از دوره سوم که جرم‌انگاری را با تکیه بر نص بیع حر بیان کرده‌اند، در خصوص مجازات، این نص‌گرایی رعایت نشده و مجازات را تعزیری یا تأدیب بیان کرده‌اند و دلیل عمده این امر گنجانده نشدن مجازات این جرم در سرقه و مفسد فی الارض است؛ از این رو به دلیل جدید بودن جرم، مجازات آن نیز متفاوت بیان شده است.

## منابع

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌بن‌نجم، الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- تبریزی، جواد، أسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، بی‌جا: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق.
- ترحینی عاملی، محمدحسن، الزیة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، چاپ چهارم، بی‌جا: دارالفقه، ۱۴۲۷ق.
- جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، بی‌تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، بی‌جا: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خویی، ابوالقاسم، تکملة المنهاج، بی‌جا: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره)، ۱۴۲۲ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحکام، چاپ چهارم، بی‌جا: المنار، ۱۴۱۳ق.
- شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، چاپ اول، بی‌جا: کتاب فروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
- شهید اول، محمدبن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، چاپ اول، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلانتر)، چاپ اول، بی‌جا: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل، چاپ اول، بی‌جا: آل‌البیوت (ع)، ۱۴۱۸ق.
- طبسی، نجم‌الدین، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، چاپ اول، بی‌جا: بوستان کتاب، بی‌تا.



طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ ق  
طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.  
\_\_\_\_\_، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، بی جا: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة،  
۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.  
\_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، بی جا: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.  
عثمان، محمود حامد، القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین، ریاض، ۱۴۲۳ ق  
علامه حلّی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، چاپ اول، بی جا: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.  
\_\_\_\_\_، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، چاپ اول، مؤسسه امام صادق (ع)،  
۱۴۲۰ ق.

\_\_\_\_\_، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی،  
۱۴۱۳ ق.

\_\_\_\_\_، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.  
فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-الحدود، چاپ اول، بی جا: مرکز فقهی ائمه  
اطهار (ع)، ۱۴۲۲ ق.  
فاضل هندی، محمدبن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی،  
۱۴۱۶ ق.

قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، بی جا: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.  
قطب راوندی، سعیدبن هبة الله، فقه القرآن، چاپ دوم، بی جا: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ ق.  
قطب الدین کیدری، محمدبن حسین، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چاپ اول، بی جا: مؤسسه امام صادق (ع)،  
۱۴۱۶ ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، بی جا: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.  
گلپایگانی، محمدرضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، چاپ اول، بی جا: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.  
مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، بی جا: مؤسسه  
فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.  
محقق حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چاپ ششم، بی جا: مؤسسه المطبوعات الدینیة،  
۱۴۱۸ ق.

\_\_\_\_\_، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، بی جا: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.



- \_\_\_\_\_، نکت النهایة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٢ق.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، بی جا: مرکز نشر علوم اسلامی، ١٤٠٦ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ دوم، مؤسسة النشر لجامعة المفید رحمه الله، ١٤٢٧ق.
- نجفی مرعشی، شهاب الدین، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، چاپ اول، بی جا: انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ١٤٢٤ق.
- وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، بی جا: مدرسه امام باقر (ع)، ١٤٢٨ق.
- هاشمی شاهرودی، محمود، قراءات فقهیة معاصرة، چاپ اول، بی جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ١٤٢٣ق.
- \_\_\_\_\_، بایسته های فقه جزاء، چاپ اول، بی جا: میزان-دادگستر، ١٤١٩ق.
- \_\_\_\_\_، مقالات فقهیه، چاپ اول، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، ١٤١٧ق.